



ستاره‌های به نام دویلور



«پی‌تی‌ویژن»

سرپرست جدید استودیوی دوبلاژ شائگه‌ای

در دوبله، گوشت نتردام، شیون گریزیت را با چنان سوز و گذاری بیان کرد که انگه از چشم که نتاشارگان جاری ساخت. معروف است که شانت هوا اوقات فراغتش را به مطالعه و ماهیگیری می‌گذراند، اما در هر دو حال، با رادیوی ترانزیتوریستی‌اش به انواع نمایشها و اپراهایی که از رادیو می‌شنود، چین، به صدای دلنشین زنان نیز مدیون است. چند سال پیش، زن دوبلوری به نام لیزی به جای «آنا» در فیلم تلویزیونی آنا کاربنا که توسط بی‌بی‌سی تهیه شده بود، حرف زد. رمان تولستوی از مدت‌ها قبل به‌جای زبانی را در چین باعث شده بود که مقداری از مخالفان تولستوی و کتاب او را نیز برانگیزد. این حال، صدای لیزی، چنان شوکه و عطشی به شخصیت آنا داد که همدردی بسیاری از نویسندگان تولستوی و کتاب او را نیز برانگیزد. «آوازه» لیزی یکشمه در سراسر چین پیچید و دوبلور دیگری به جرگه «ستارگان پیوست» در فیلم چین ایر، لیزی به‌جای چین حرف زد و این جمله «او که زندگی چیزی جز تحمل سختی نیست» را با چنان لحن شیوا و لطیف ادا کرد که از آن هنگام به‌صورت تکیه لفظی بسیاری از جوانان نورمانیک چین درآمده است. امروزه جوان نارکدل چینی وقتی می‌خواهد زنگی از احساس و اندیشه به صحبت‌هایش بدهد و از آندوه مخاطب خود بکاهد، معمولاً این جمله را تکرار می‌کند: «غمه نخور عزیزم! بغول لیزی، زندگی چیزی جز تحمل سختی نیست».

«مهاکمه» در «رمبو»

به اتهام اشغال خاک دیگران

تا این اواخر به فیلم رمبو بیشتر به‌خاطر خونت بی‌دلیل آن حمله می‌شد و خرده‌گویان اکثر «معدنی‌ سرمایه‌داری تعلق داشتند» (دنیاها که رمبو یک تنه به دست دشمنان قسم خوددهاش می‌رود). اما حالا که گل به سزه نیز

آراسته شده و واکی ۴ به‌کمک رمبو جهانگشا آمده. داد کومینستها هم درآمده است. در این میان، بخصوص روسها از واکی ۴ که در آن سیلوتور استالونه (رمبو/واکی) طی یک مسابقه پرهیجان شنت زنی حریف روسی بدذات خود را ناک اوت می‌کند، حسابی عصبانی هستند (مسلمانا) اگر الکساندر توستکی، میهن پرست افسانه‌ای روسیه قرن سیزده زنده بود، این توهین را بی‌حساب نمی‌گذاشت. روی پوستر واکی ۴ با حرف درشت نوشته شده: «ملت آمریکا، نگران نباشید! رقیب داس و چکشی یک سز و گردن از واکی بلندتر است، اما قهرمان عزیز ما بیدی نیست که از این بادها بلرزد - شورش عرق می‌ریزد و سطل سطل از او خون جاری می‌شود؛ اما روی پاهایش می‌ایستد و نکشت نمی‌گردد.» مفسر گفته «سوتسباکولنورا» که عریضه‌های واکی را حدی گرفته و به‌شوه» معمول نگران صلح جهانی ست، می‌نویسد: «در واقع معنای اصلی این پوستر این است: آماده باشید! جنگ جهانی سوم دارد از راه می‌رسد.» «ظاهرا» برای جلوگیری از فرارسیدن این جنگ خانمان برانداز بود که چند روز پس از شروع نمایش رمبو در ایتالیا، مخالفان خشن این فیلم خشن، بمب دودزایی را در یکی از سینماهای رمبو ترکاندند و تماشاگران وحشرته را به خیابان فراری دادند.

واگنیش ملایم‌تر و طنزآمیزتر از فدراسیون ملی جوانان ایتالیا از خود نشان داد که یک مهاکمه، ساختگی برای رسیدگی به جرائم رمبو برپا کرد. آدمک رمبو در جایگاه تماشاگر قرار گرفت و دادستان او را به سه گناه کبیره متهم ساخت:

- ۱- اشغال غیرقانونی خاک دیگران.
 - ۲- حمل غیر مجاز اسلحه.
 - ۳- تکلیف جوانان چین و گوش بسته به آدمکشی
- جمع جادات از منجم رفع اتهام کرد و رمبو پهلوان را به‌دلیل «نقص عقل» ترکمه کرد. با این حال مقرر شد بدتی در شهر لاکنه زبردست مادر تورا، برنده «جایزه» صلح نوبل، قرار گیرد تا شاید از طریق خدمت به مردم بی‌چیز به راه راست هدایت شود!

شکار تبهکاران

توسط بی‌بی‌سی

یکی از تازه‌ترین نمونه‌های تاثیر اجتماعی تلویزیون و توانایی آن در حلب همکاری مردم با بررسی «کیب». شاهد مثال تلویزیون انگلیس است که از قرار معلوم با برنامه‌هایی که نشان می‌دهد، هم در رواج قانون شکنی و ارتکاب انواع جرائم دست دارد و هم در به‌دام انداختن شکارگران اشکبه تلویزیونی بی‌بی‌سی، همزمان با استفاده‌هایی که از بعضی برنامه‌های عقوبت‌خوستان آن می‌شود، با مجموعه

دانشان جامعه اعلام جنگ داده است. ماجرای شکار جرم‌ان توسط بی‌بی‌سی این‌طور شروع شد: «مردان مسلح تقابله را می‌شن و رون هورسین حمله کردند. دست و پا و دست‌هاشان را به خوددهاش می‌رود.» اما حالا که گل به سزه نیز

پس از برداشتن اشیایی به‌ارزش ده هزار پوند، گریختند.

یک ماه بعد، کارآگاه مارک واترز در نوسدی دست و پا می‌زند: تحقیقات او درمورد ماجرای هریس‌ها به‌جای نرسیده بود. در اوج درماندگی، ناگهان فکری به‌خاطرش رسید: چطور است از بی‌بی‌سی کمک بگیرم؟ بی‌بی‌سی، که انگار مدت‌ها در انتظار چنین فرصتی بود، تقاضای کمک کارآگاه سرگشته را اجابت کرد و آن را سنای یک سریال جدید قرار داد. به این ترتیب، تعقیب تبهکاران، یکی از پربیننده‌ترین برنامه‌های تلویزیونی انگلستان، بوجود آمد. بی‌بی‌سی، طی یکی از قسمتهای یک‌ساعته «ماهانه» خود، حمله به هریس‌ها را به فیلم درآورد. جریان حادثه در منزل این زوج، بر اساس گفتگوهای فصل با بال‌باختگان و استفاده کامل از برنده‌های اداره آگاهی، بازسازی شد. این بازسازی، تمام عناصر پرکشش فیلمهای جنایی را در خود داشت - با این تفاوت که ماجرای هریس‌ها واقعا اتفاق افتاده بود. در شروع فیلم، از بینندگان می‌خواهیم که راجع به این ماجرا یا جرائم و جنایتهای دیگر چیزی می‌دانستند، خواسته شد اطلاعات خود را تلفنی در اختیار بی‌بی‌سی یا بخش ویژه‌ای در اداره آگاهی بگذارند. دو هزار نفر تلفن کردند.

روحی کوکن، یکی از تهیه‌کنندگان تعقیب تبهکاران، می‌گوید: «ما بیست خط‌خط داریم که هر یک مدت نمایش برنامه اشغال می‌شوند. طی هر برنامه، دو تا سه هزار نفر به تلویزیون می‌آیند. بالاترینها تلفن می‌کنند، پلیس، روی اطلاعاتی که فکر می‌کنند به حقیقت نزدیک‌تر است به‌سرعت عمل می‌کنند. در چند مورد، در حالی که برنامه هنوز ادامه داشت، مجرمها را دستگیر کردند. یک‌بار هم کسی را پای تلویزیون در حال تماشا برای برنامه خود ما، به‌دام انداختند».

شخص دیگری را هنگام تماشا کانال رقیب توقیف کردند. مردی هم که منجم به کلاهبرداری بود، بیست دقیقه پس از پایان برنامه به‌جنگ پلیس افتاد. همه اینها مدیون اطلاعات تماشاگران است».

بررسی‌ها نشان می‌دهد مسله «۲۵ تا دردم جرمایی که طی هجده ماه گذشته در پایزده برنامه، تعقیب تبهکاران بازسازی شده‌اند، حل شده است. چهل و یک نفر پس از دوازده برنامه دستگیر شدند که در میان آنها چهار منجم به‌قتل و یک منجم به تجاوز جنسی وجود داشت. کارآگاه دیوید هجر، که در یکی از قسمتها به‌نام «میز تحقیق» ظاهر می‌شود، می‌گوید: «بوقیقت این برنامه خارج از حد تصور بود است. مردم معمولا علاقه ندارند به پلیس تلفن کنند؛ آنها حتی در مواردی که از چگونگی جرم اطلاع دارند مایل نیستند خود را درگیر مسائلی کنند که ممکن است پای بینگاری را اشتباه» وسط بکشد. اما، قسبه درمورد تلویزیون فرق می‌کند. تماشاگران احساس نمی‌کنند که با تلفن دارند به پلیس گزارش می‌دهند - هرچند که در واقع با این کار کمک ندمی‌تی به‌ما می‌کنند. «هرچ، علت اصلی همکاری مردم را ناشی از آن می‌دانند که به‌خاطر ویژگی رسانه تلویزیون، بیننده خود را به قربانیان نزدیک‌تر احساس می‌کند: «در این



ادی مورفی در فیلم «پلیس بورلی هیلز»

پادشاه متلاک

این دیگر حرف تازه‌ای نیست که سینمای آمریکا برای پول درآوردن، از پول خرج کردن مضافه ندارد و در این راه به‌راحتی می‌تواند خیلی از تعصبهای ریشه‌دار را زیر پا بگذارد. آخرین سرمایه‌گذاری بریوسو را هالنبود روی یک جوان سه‌صهیوس ۲۴ ساله کرده است. بازیگر حاضر و جابجاء و شوخ‌طبعی به‌نام ادی مورفی (با ادی مورفی، هنرپیشه قدیمی فیلمهای وسترن اشتباه نشود) که با دستنزد ده میلیون دلار برای بازی در هر فیلم، گرانترین هنرپیشه تاریخ سینما لقب گرفته است، یکی از آخرین فیلمهای او، «پلیس بورلی هیلز، بالای دست میلیون دلار فروش کرده، و این در حالی‌ست که ادی مورفی نه قدرت بازیگری‌اش به‌جای افرادی مانند سیدنی پوایتس می‌رسد و نه جذابیت جسمانی بعضی دیگر از هنرپیشه‌های سه‌صهیوس را دارد. اما، رمز موفقیت او در یک بدعت نهفته است: متلاک گفتن به سفیدپوستها و دست‌انداختن آنها؛ شوهایی که لیچارها و متلاکهای آبدار شخصیت کیمیک نمایشی سایه - بازی خود ما را به‌یاد می‌آورد. و می‌دانیم که در این نوع نمایش، تماشاگران و سایر هنرپیشه‌ها از تیش‌زبان سایه بامزه و بدبیه‌گوییهای او در امان نیستند. تماشاگرانی هم که از زبان شیرین مورفی فحش می‌خورند، دنتنها اخم نمی‌کنند، بلکه روز بروز بیشتر طرفدار او می‌شوند. مورفی، چندی قبل در یک مصاحبه مطبوعاتی به خبرنگاران گفت: «اگر مد صالح به‌شما اهانت می‌کند، بلافاصله دارم می‌زدید. ولی حالا بابت این کار به من پول هم می‌دهد!» گویی سفیدپوستان آمریکا برای تجدیدنظر در ارزشهای اجتماعی خود، دست‌انتر از مورفی نکته‌بین کسی را نیافته‌اند؛ و چه رسانی گویاتر و تحمل‌پذیرتر از زبان طنز و شوخی؟